

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۳ مارچ ۲۰۱۹

## "غنی احمدزی" خودش می داند که پشتون نیست!

جمعه- ۰۲ حمل ۱۳۹۸- کابل: وقتی روز گذشته، "غنی احمدزی" صاحب دومین مغز متعفن در سراسر جهان، ضمن سخنرانی اش در "مزار" و در مراسم برافراشتن "جهنده خلیفه چهارم" و یا به گفته برخی ها نمادی از "درفش کابوایی"، از اعلیحضرت "امان الله خان" به حیث "قهرمان ملی" راستین افغانستان یاد کرد، حساسیت تعدادی از مخالفانش را برانگیخت که در ذیل خواهم کوشید تا طیف های این مخالفان را معرفی بدارم:

۱- تعدادی از قلم به دستان و چیز فهمان جامعه، سنگر گیری مجدد "غنی احمدزی" را در عقب شاه "امان الله"، علی رغم موضعگیری سه هفته قبلش که تمام شاهان و زمامداران خاندان درانی از احمدشاه درانی گرفته الی حامد کرزی، را وابسته و متکی به نیروهای اشغالگر بیگانه معرفی نموده بود، برخاسته از شخصیت و کرکتر فرصت طلب و نان به نرخ روز خوردن وی دانسته، نگاشتند که این اجوبه فساد و دنائت به هیچ فردی احترام و باور ندارد، عندالموقع یکی را خوب و دیگری را بد می گوید، لذا نباید به حرفهای کمترین ارزش و اعتباری قایل شد.

۲- اخوانی های طرفدار "مسعود" سخت برآشفته بودند که چرا از "مسعود" به حیث قهرمان ملی یاد نکرد و از شاه "امان الله" نام برد. همین طیف در این مسأله "امرالله صالح" را نیز انتقاد می کنند که چرا "غنی احمدزی" را متوجه "مسعود" نساخته است.

۳- عده ای هم از وی انتقاد می کنند که چرا از "عطاء نور" به مثابه فردی که در بازسازی و احیای مجدد بلخ و رسیدن آن تا سطح کنونی نقش بسزائی داشته، یاد نکرد و به این ترتیب می خواهد بر بخشی از تاریخ ۱۵ ساله بلخ خاک نسیان بپاشد.

۴- جمعی دیگر که گویا شناخت دیگری از "غنی احمدزی" دارند ادعا دارند که علت نام بردن از شاه "امان الله" و یاد نکردن از مسعود، ضدیتی است که "غنی احمدزی" با "اخوان" و "اخوایت" دارد او آگاهانه از شاه "امان الله" یاد می کند تا اخوان را تحریک نموده، نفرت خود را از اخوان بیان دارد.  
به این نویسندگان و چیز فهمان جامعه باید خاطر نشان کرد:

۱- "غنی احمدزی" اگر در هیچ مورد دیگری نداند و ضریب دانائی اش در سایر موارد معادل ضریب دانائی درازگوش هم باشد، همان قدر انتراپالوجی می داند که بداند: در سطح جهان بنا بر علل مختلف از جنگها و تجاوزات گرفته تا مهاجرت های اجباری و اختیاری، از تکامل نیازمندی ها و مناسبات اجتماعی گرفته تا رفع آن نیازمندیها، در

طول تاریخ شرایطی را به وجود آمده است که هیچ نژاد و تباری خالص نماند تا کسی بیاید و بر دیگری فخر نژادی و تباری بفروشد. یعنی او خودش می داند که پشتون نیست و هیچ ربطی هم به پشتونها ندارد.

۲- هرچند در جریان چندین دهه با یهود و نصاری نزدیک داشته و پایه های اعتقادی اش سست و لرزان گردیده است، مگر مغز متحجر و نا منکشف به وی اجازه نداده است تا از اسلام چنان ببرد که بخواهد اخوان و اخوانیت را خشمگین بسازد، عکس آن با تمام ضعف های اعتقادی از لحاظ سیاسی در طول حیاتش با اخوان سر از یک گریبان بیرون نموده است.

با در نظر داشت نکات فوق در موضعگیری هایش نه مسأله قومی و تباری رول دارد و نه هم علایق مرفقی و دموکراتیک، آنچه وی را به این پرت و پلا گوئی های مکرر می کشاند، شخصیت سیاسی فرصت طلب، ماکیاولیست، عهد شکن و غدار خودش است. همین شخصیت منززل و نا استوار، پله بین و فرصت طلب، وی را وادار می سازد که امروز خود را به دامن این یکی بیندازد و فردا به دامن آن دیگری.

هموطنان گرامی!

به نظر من به جای این که ما بیائیم و خود را با اراجیف روزمره وی مصروف بسازیم و یک روز یک جفنگ وی را رد نمائیم، روز دیگر جفنگ دیگرش را، بیائید همه دست در دست یک دیگر گذاشته، به عمر حاکمیت ننگین این باند و طنفروش نقطه پایان بگذاریم.

**سرکها ما را می طلبند!!**